

موسی

سرشناسه: راد، گرهاردفون، ۱۹۰۱-۱۹۷۱ م. Rad, Gerhard von
عنوان و نام پدیدآور: موسی/گرهارت فون راد؛ مترجمان فاطمه صبائی و محمد صبائی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۱۱ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۲۴-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Moses.
موضوع: موسی، پیامبر یهود
موضوع: Moses (Biblical leader)
شناسه افزوده: صبائی، محمد، ۱۳۶۶ -، مترجم
شناسه افزوده: صبائی، فاطمه، ۱۳۶۸ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: BS۵۸۰
رده‌بندی دیویی: ۲۲۱/۹۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۶۵۵۵۳

موسی

گرھارت فون راد

مترجمان:

فاطمہ صبائی و محمد صبائی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Moses
Gerhard von Rad
James Clarke & Co, 2012



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

گرهارت فون‌راد

موسی

مترجمان: فاطمه صبائی و محمد صبائی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۹

چاپ پارمیدا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۲۴-۱

ISSN: 978_622_04_0324_1

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۸۰۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه مترجمان.....
۱۵	یادداشت ویراستار انگلیسی.....
۱۷	پیشگفتار.....
۲۳	مقدمه.....
۲۷	۱. موسای انسان.....
۲۸	خشم موسی.....
۲۹	موسی بنده خداوند.....
۳۳	مرگ موسی.....
۳۷	۲. دعوت از موسی.....
۳۷	تجلی نام الهی.....
۴۱	مانوح و فرشته خداوند.....
۴۲	یعقوب در رود یتوق.....
۴۳	به فضل نام خویش.....
۴۵	قداست نام یهوه.....
۴۷	افشای راز.....
۴۹	۳. فرامین اول و دوم.....
۴۹	فرمان اول.....
۵۷	فرمان دوم.....
۶۵	۴. اراده الهی متجلی در شریعت.....

۶۶	وضع قضاوت
۷۰	دعوت به تقدّس
۷۳	سَبَّت
۷۷	اراده خدا و قلب انسان
۸۰	فرامین چونان نمود اراده فیض بخش خدا
۸۳	رابطه جدید
۸۵	۵. از وعده تا تحقق وعده
۸۵	از کتاب پیدایش تا کتاب یوشع
۸۸	آوارگی در بیان
۹۰	شناسایی سرزمین [کنعان]
۹۲	بالاق و بلعام
۱۰۱	نتیجه
۱۰۳	فهرست مفاهیم
۱۰۵	فهرست اسامی
۱۰۷	کتابنامه
۱۰۹	برای مطالعه بیشتر
۱۱۱	نمایه

مقدمه مترجمان

گرهارت فونراد در ۲۱ اکتبر سال ۱۹۰۱ در نورنبرگ^۱ آلمان متولد شد. در دانشگاه‌های ارلانگن^۲ و توبینگن^۳ در رشته الهیات تحصیل کرد و پس از تکمیل رساله تحصیلی خود با عنوان قوم خدا در سفر تثنيه^۴ به مقام استادی در دانشگاه ارلانگن رسید. در سال ۱۹۳۰ به دانشگاه لایپزیک^۵ رفت و تا سال ۱۹۳۴ در آنجا تدریس کرد. در سال ۱۹۳۴ به دانشگاه ینا^۶ رفت و در آنجا اثر دوران‌ساز خویش درباره نقد قالب^۷ اسفار سته (سفر پیدایش، خروج، لایوان، اعداد، تثنيه، و یوشع) را نوشت و نگارش تفسیر سفر پیدایش را هم آغاز کرد که شروع جنگ جهانی دوم چاپ و نشر آن را به تعویق انداخت. فونراد در سال ۱۹۴۹ به دانشگاه هایدلبرگ^۸ رفت و تا زمان بازنشستگی در آنجا تدریس می‌کرد. در این سال‌ها کتاب‌هایی چون الهیات عهد عتیق^۹، حکمت در اسرائیل^{۱۰} و نیز رساله‌هایی مختصر با عنوان جنگ مقدس در اسرائیل باستان^{۱۱} و قربانی ابراهیم^{۱۲} را منتشر کرد.^{۱۳} فونراد سرانجام در ۳۱ اکتبر سال ۱۹۷۱ چشم از جهان فرو بست.^{۱۴}

1. Nürnberg

2. Erlangen

3. Tübingen

4. *Das Gottesvolk im Deuteronomium*

5. Leipzig

6. Jena

7. form criticism, یا نقد گونه (ی ادبی)، نقد شکل.

8. Heidelberg

9. *Old Testament Theology*

10. *Weisheit in Israel*

11. *Der heilige Krieg im alten Israel*

12. *Das Opfer des Abraham*

13. برای آگاهی از آثار دیگر فونراد به متن الحاقی ویراستار با عنوان «برای مطالعه بیشتر» در انتهای کتاب نگاه کنید.

14. Paula K. Byers and Suzanne Michele Bourgoin, *Encyclopedia of World Biography*, Gale Research, 1998, vol. 16, pp. 29-30.

فونراد اغلب پژوهش‌های خویش در باب کتاب مقدس عبرانی را بر اساس دو روش نقد قالب و نقد سنت^۱ یا تاریخ سنت^۲ انجام داده است. نقد قالب رویکردی در مطالعات کتاب مقدس است که هرمان گونکل^۳ در اواخر سده نوزدهم آن را باب کرد. منتقدان در این روش می‌کوشند گونه‌های مختلف متون کتاب مقدس را تفکیک و تحلیل کنند و برای این کار نیز چهار مرحله طی می‌کنند: تحلیل ساختار هر گونه، توصیف آن، تعریف زمینه(ها)ی پیدایی و کاربری آن و، در نهایت، بیان اهداف و مقاصد هر گونه. هدف منتقدان آن است که بدین ترتیب این گونه‌ها و تاریخ پیش‌نوشتاری‌شان، زمینه‌های دینی یا اجتماعی که موجب پیدایش و کاربری آن‌ها شدند، و کارکردشان در حیات دینی روزگار قدیم را بشناسند و از این طریق به فهم متون برسند. بعضی از مهم‌ترین قالب‌های متنی موجود در اسفار خمسه که در نقد قالب این اثر بررسی می‌شوند عبارت‌اند از: ۱. اسطوره، مثلاً در ابواب ۱ تا ۱۱ سفر پیدایش؛ ۲. قصه‌های عامیانه، مثلاً گونکل معتقد است که بُنمایه^۴ درخت حیات، مفهوم بهشت یا باغ عدن و تصور سرزمینی که در آن شیر و شهد روان است جملگی از قصه‌های عامیانه برگرفته شده‌اند؛ ۳. داستان بلند، مثلاً داستان پدران قوم^۵ در سفر پیدایش؛ ۴. داستان کوتاه، مثلاً داستان من در باب ۱۶ سفر خروج؛ ۵. افسانه، مثلاً داستان مارمفرغین در سفر اعداد ۲۱: ۴-۹؛ ۶. شهادت‌نامه تاریخی، مثلاً در سفر تثبیه ۲۶: ۵-۹؛ ۷. مجموعه قوانین-شرایع، مثلاً در کتاب عهد در سفر خروج ۱۹: ۲۰-۲۳؛ ۲۲؛ ده فرمان در سفر خروج ۲۰: ۲-۱۷؛ قوانین تشبیه‌ای در سفر تثبیه ابواب ۱۲-۲۶؛ قوانین قداست در سفر لایوان ابواب ۱۷-۲۶؛ و قانون کهانت در سفر خروج ۲۵-۳۱، ۳۴: ۲۹ و سفر لایوان باب ۱۶ و نیز در بخش‌هایی از سفر اعداد. فونراد در فصل چهارم کتاب حاضر به دوره‌ای که این مجموعه قوانین-شرایع در آن پدید آمدند و فرایندی که طی آن

1. tradition criticism
4. genre

2. tradition history
5. motif

3. Hermann Gunkel (1862-1932)
6. patriarchs

گردآوری شدند اشاره کرده است؛ ۸. عهد، مثلاً در سفر پیدایش ۲۲: ۱۶ یا سفر تثئیه ۲۹: ۱۳.^۱

روش دیگری که فونراد بر اساس آن به مطالعه اسفار خمسه می‌پردازد نقد سنت یا تاریخ سنت است. این روش را نیز هرمان گونکل در اوایل سده بیستم بر اساس پژوهش‌های فرهنگ عامه شکل داد و در حوزه مطالعات کتاب مقدس باب کرد.

هدف این روش کشف و توضیح سنت‌های بومی و عامیانه نهفته در پس‌پشت روایت‌ها و داستان‌های کتاب مقدس است. در این روش فرض بر آن است که بیشتر مطالب کتاب مقدس — هم داستان‌ها و هم حتی متون شرعی — پیش از آن‌که مکتوب شوند، فرایند طولانی ترکیب‌بندی شفاهی، انتقال و جرح و تعدیل را طی کرده‌اند. هدف روش نقد سنت توضیح این مسئله است که چگونه داستان‌های شفاهی به متون مکتوب تبدیل و به مکتوبات موجود در کتاب مقدس افزوده شدند. منتقدان در این روش بر آن‌اند که متون مکتوب موجود در کتاب مقدس از حیث مضمون و معنا با داستان‌های شفاهی‌ای که صورت شفاهی همان متون مکتوب‌اند از اساس فرق دارند. وقتی این داستان‌ها از یک راوی به راوی دیگر می‌رسید، هر کدام جزئیاتی به آن‌ها می‌افزودند یا از آن‌ها حذف می‌کردند و برای آن‌که دیدگاه‌های خود را در داستان‌ها بازتاب دهند در آن‌ها جرح و تعدیل می‌کردند. پس از آن‌که داستان‌ها مکتوب شدند، باز هم برای سازگار شدن با افکار و نظرات دینی و غیردینی کاتبان و بازنگرهای متن تغییر کردند. حال، منتقدان سنت با چنین فرض‌هایی می‌کوشند در تحلیل خود مشخص کنند که راویان خالق و ناقل داستان‌ها کیستند، زمینه اصلی موجد داستان‌ها کدام است و هدف داستان‌ها چیست، و این‌که داستان‌های شفاهی در چه فرایندی به مدرکی مکتوب تبدیل شده‌اند.^۲

با نظر به چنین روش و رویکردی است که فونراد در کتاب حاضر

1. R. A. Taylor, *Dictionary of the Old Testament: Pentateuch*, T. Desmond Alexander and David W. Baker (eds.), Inter Varsity Press, USA, 2003, pp. 336-341.

2. *Ibid.*, pp. 864-865.

می‌گوید معرفی و سیمانگاری موسی در کتاب مقدس حاصل تجربه‌های ایمانی نسل‌های مختلف است؛ تجربه‌ایمانی نسل‌هایی که از سوی خواهان پیروی از موسی در مسیر ایمان بودند، و از سوی دیگر پروای اقتضانات وضع و زمانه جدید را داشتند. داستان‌های مربوط به موسی و سنت‌های مربوط به او در متن و بطن تاریخ ایمان قوم زنده مانده‌اند و در این و طبق این تاریخ شکل گرفته‌اند. نویسندگان داستان‌ها و گردآورندگان و ناقلان سنت‌ها و در نهایت کسانی که این داستان‌ها و سنت‌ها را در کتاب مقدس می‌خوانند، بیش و پیش از آگاهی از چند و چون حیات موسی، در پی فهم این موضوع ایمانی سرنوشت‌سازند که یهوه برای نجات قوم خود از نگونبختی و بردگی در مصر، فرود آمد و با دست قدرتمند خویش و عطای شریعت حیات‌بخش خود ایشان را به سرزمین موعود هدایت کرد.

کتاب حاضر را می‌توان نما و طرح بسیار مختصری از الهیات عهد عتیق دانست. این کتاب اگرچه عنوان موسی را بر خود دارد، به‌تمامی به حیات موسی، نمی‌پردازد، بلکه آن را جزئی از سنت و تاریخ دین قوم اسرائیل می‌داند. از این روست که فون‌راد می‌گوید سنت‌ها و داستان‌های مربوط به موسی با وجود اهمیت فراوان شخصیت و حیات او، در اصل و اساس قالبی هستند برای طرح و روایت اعمال نجات‌بخش عظیمی که خدا برای قوم خویش انجام داد. فون‌راد در فصل نخست با تکیه بر تاریخ سنت‌های مربوط به موسی، دو ویژگی اصلی او را شخصیتی به‌کلی بشری و برخوردار از مقام میانجی یا شفیع می‌داند. او با داشتن همین شخصیت تماماً بشری است که روح خدا را دریافت می‌کند و مأمور هدایت قوم به سرزمین موعود می‌شود، و باز به سبب داشتن همین شخصیت است که قوم در بعضی مواقع با او به جدال و مخالفت برمی‌خیزند و انکارش می‌کنند. افزون بر این، موسی میانجی خدا و قوم و شفیع قوم نزد خداست. او پیش از مرگ بارها نزد خدا شفاعت می‌کند تا گناهان قوم بخشوده شود و در نهایت نیز در سفر تثنیه می‌بینیم که تقاص

گناهان قوم را می‌دهد تا ایشان بتوانند به سرزمین موعود وارد شوند و او خود در تنهایی و محروم از ورود به این سرزمین در موآب وفات می‌یابد. فون‌راد پس از این معرفی کوتاه از شخصیت موسی، طرح کلی کتاب را پیش می‌گیرد و به موضوع انکشاف نفس خدا می‌پردازد. انکشاف نفس خدا عبارت از آن است که او در افعالش خود را می‌شناساند. افعال خدا نیز برآمده از اراده نجات‌بخش اوست. او در این انکشاف نفس از اختفای خویش بیرون می‌آید تا در مقام خدایی رحیم و فعال برای نجات قوم خویش عمل کند. نکته مهم در این جا آن است که قوم نباید گمان کنند که چون خدا خویش را مکشوف و برای نجات آنان در تاریخشان مداخله کرده، می‌توانند چنان‌که سایر پدیده‌های این جهان را می‌شناسند و برای اهداف و اعمال خود از آن‌ها بهره‌برداری می‌کنند، ذات خدا را هم بشناسند و او را تحت نظارت و فرمان خود درآورند. فون‌راد، با ارائه تفسیری مختصر از سه داستانی که در پیدایش، خروج و داوران آمده است، نشان می‌دهد که انکشاف نفس و فعالیت خدا در تاریخ اعمالی برآمده از اختیار، آزادی مطلق، و رحمت و فیض اوست و هرگز چنین نیست که او، به سبب این انکشاف نفس و فعالیت، تابع اراده و خواسته‌های انسان گردد یا مقهور و محصور ادراک انسان شود.

مسئله‌ای که در فصل سوم بررسی می‌شود این است: اینک خدایی که خود را شناسانده و برای قوم اعمالی نجات‌بخش انجام داده است، از آنان مطالبه هم دارد، زیرا با ایشان رابطه‌ای مبتنی بر عهد برقرار کرده است. خدا این مطالبات خود را در فرامین دهگانه بیان کرده است. فون‌راد معتقد است که از میان این فرامین، دو فرمان نخست اهمیت بیشتری دارند. در این دو فرمان از قوم خواسته می‌شود که رابطه‌ای مبتنی بر توکل و پرستش صادقانه و وفادارانه با یهوه و فقط یهوه داشته باشند و هرگز به هیچ طریقی از او صورت نسازند و بدین‌سان او را به عالم خلقت نکشانند. یهوه خدایی متعال و مقدس است و هیچ پدیده مخلوقی نمی‌تواند صورت او باشد. فون‌راد در این مورد داستان گوساله زرین در باب ۳۲ سفر خروج را مثال می‌آورد و می‌گوید انسان به سبب خواسته ذاتی نیرومندی که دارد در پی آن است که خدا را در صورت

و تمثال مادّی نظاره و پرستش کند. او تأکید می‌کند که این خواسته می‌تواند مؤمن را به آن‌جا بکشاند که در کنار پرستش خدای واحد متعال، در قلب خود پرستشگاهی برای غیر او بسازد و بدین‌سان به خدا شرک بورزد. یهوه هم در این دو فرمان و هم در ممنوعیت‌هایی که در باب ۱۸ سفر تثنیه آمده است، از سرِ غیرتی که به انسان و رابطه‌اش با او دارد، این دو گانگی در پرستش را ممنوع دانسته است و این‌گونه به قوم می‌فهماند که رابطه‌ی او با آنان اگرچه ممکن است در ظاهر رابطه‌ای مقرراتی و تحکم‌آمیز بنماید، در حقیقت رابطه‌ای است که اصل و شالوده‌اش وقف و ایثار تمامی دل و تمامی جان به یهوه است.

فون‌راد در فصل چهارم به طرح و پاسخگویی به این پرسش برمی‌آید که مضمون فرامین داده‌شده به قوم چیست یا، به عبارت دیگر، قوم چگونه این فرامین را می‌فهمند. از نظر آنان این فرامین نمود اراده‌ی لطف‌آمیز و فیض‌بخش خداست؛ اراده بر این‌که قوم خود را از بندگی مصریان برهاند تا تحت حمایت کامل او زندگی کنند. قوم معتقدند اطاعت از فرامین و زیستن در محضر خداست که حیات راستین به بار می‌آورد. فرامین برای قوم نوعی فراخوانند، فراخوان به مقدس بودن؛ و مقدس بودن یعنی قوم در تمام ساحات حیات و هستی خود صادقانه و وفادارانه طبق فرامین یهوه زندگی کنند. فرمان نگاهداشت تقدیس روز سَبَّت نیز در این معنا فهم می‌شود. یهوه در فرمان روز سَبَّت از انسان می‌خواهد که خود را از بند و بندگی مشغله‌های این جهانی برکنار بدارد و یک روزی خود را به تمامی وقف یهوه کند.

در فصل پنجم، تحقق وعده‌های خدا به قوم بررسی می‌شود زیرا در عهدی که میان خدا و قوم بسته شده است، افزون بر مطالبات از قوم، وعده‌های او به ایشان نیز آمده است. فون‌راد معتقد است که شش کتاب نخست کتاب مقدس عبرانی بر اساس طرح کلی وعده‌ی یهوه به قوم و تحقق این وعده نوشته شده است؛ یعنی در سفر پیدایش و در داستان‌های پدران قوم می‌بینیم که یهوه به ایشان وعده‌ی سرزمین و اعقاب می‌دهد و ابراهیم و اسحاق و یعقوب و پس از ایشان نیز تمام قوم به رهبری موسی و یوشع رهسپار سرزمین موعود می‌شوند که در نهایت در کتاب یوشع قوم این

سرزمین را فتح می‌کنند و در آن ساکن می‌شوند. آنچه در طول سال‌های دراز رهسپاری به سوی سرزمین موعود مهم است و نقش تعیین‌کننده دارد توکل و اتکای محض به قدرت و عنایت یهوه است. قوم باید بدانند که در تمام فراز و فرود مسیر خویش و برای برآوردن تمام نیازهای خود فقط یهوه را به یاری بخوانند و ایمان داشته باشند که رحمت و یاری یهوه در هر زمان و هر موقعیت نزد ایشان حاضر می‌آید. قوم اسرائیل باید ایمان داشته باشند که قدرت یهوه مافوق قدرت تمام قدرتمندان عالم است و هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع تحقق تدابیر خیرخواهانه و اهداف نجات‌بخشانه او برای قومش شود. پس قوم در مواجهه با قدرت حکومت‌های متخاصم باید با ایمان راسخ به صدق وعده یهوه به سوی سرزمین موعود حرکت کنند، و با توکل به یهوه و نه به قدرت خود موانع را از پیش روی بردارند.

مترجمان فارسی بی‌هیچ‌گونه انگیزه و هدفی برای تبلیغ دین یهود، صرفاً با نظر به کمبود منابع علمی معتبر فارسی در حوزه الهیات یهودی و برای پیشبرد مطالعات ادیانی، اثر حاضر را انتخاب و ترجمه کرده‌اند. این کتاب اثری معتبر از دانشمندی نامدار و صاحب‌نظر است و می‌تواند بخشی از نیاز دانشجویان و پژوهشگران به منابع یهودی را تأمین کند.

خوانندگان گرامی باید در نظر داشته باشند که برخی مطالب کتاب حاضر مخالف تصویر و تصویری است که قرآن از خدا، موسی (ع) و هارون (ع) ارائه می‌دهد. مطالب این کتاب صرفاً بیانگر دیدگاه‌های یک عالم الهیات مسیحی است و در بعضی موارد با تعالیم اسلامی همخوانی ندارد.

خدا را حمد و سپاس می‌گوییم و امید داریم که این کار کوچک را به دیده رضا و قبول بنگرد.

یادداشت ویراستار انگلیسی

من این ویراست جدید از کتاب موسی اثر گرهارت فون راد را به طیف جدید و وسیع‌تری از خوانندگان ویراست اول آن تقدیم می‌کنم. از فون راد به خاطر تشریح مساعی در مطالعات عهد عتیق و توانایی در انجام دادن پژوهشی بسیار دقیق و ارائه آن به صورتی همگان‌فهم تقدیر فراوان به جا می‌آورم.

مناسب دیدم به جای آن‌که صرفاً ویراست سال ۱۹۶۰ این کتاب را تجدید چاپ کنم ویراست جدیدی از آن فراهم آورم. ویراست اصلی انگلیسی کتاب عبارات انگلیسی دست‌وپاگیری داشت، از ترجمه قدیمی نسخه بازویراسته معیار (RSV) کتاب مقدس نقل‌قول کرده بود، پانوشتهای بسیار کمی داشت، و فاقد کتابنامه بود. بر این اساس، آنچه من در ویراست جدید انجام داده‌ام بدین قرار است:

۱. از نسخه بازویراسته جدید معیار (NRSV)^۱ کتاب مقدس نقل‌قول آورده‌ام، اما به جای «خداوند»^۲ در این نسخه، «یهوه»^۳ آورده‌ام.
۲. در همه فصل‌ها از عنوان استفاده کرده‌ام.
۳. برای اشاره به آثار دیگر فون راد، که در آن‌ها بعضی موضوعات این کتاب مفصل‌تر بررسی شده‌اند، مثلاً الهیات عهد عتیق و تفاسیر او از سفر پیدایش و سفر تثنیه، پانوشتهایی اضافه کرده‌ام.
۴. استندهای معدودی افزوده‌ام که خواننده می‌تواند در آن‌ها بحث‌های

1. New Revised Standard Version (NRSV)

2. LORD

3. Yahweh

مفصل‌تری بیابد؛ تمام پانوشته‌های افزودهٔ من با «— و.ا.» مشخص شده‌اند.^۱

۵. از آثار ثانویِ مورد استناد کتابنامه‌ای فراهم آورده‌ام.

۶. فهرستی از کتاب‌ها برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه‌ها فراهم آورده‌ام:

موسی، فرامین دهگانه و شریعت، و آثار دیگر گره‌ارت فون‌راد.

۷. از والتر بروگمان خواستم پیشگفتار جدیدی بر کتاب بنویسد.

کی. سی. هَنسن^۲

آوریل ۲۰۱۱

۱. پانوشته‌های مترجمان فارسی هم با «— م.ف.» مشخص شده‌اند. — م.ف.

پیشگفتار

تصمیم انتشارات کسکید بوکز^۱ و جیمز کلارک^۲ برای انتشار مجدد کتاب موسی اثر گرهارت فونراد اقدامی شایسته و بجاست. گرهارت فونراد احتمالاً مهم‌ترین مفسر [الهیات]^۳ عهد عتیق در سده بیستم است، کسی که تأثیرش در مطالعه انتقادی و تفسیر الهیاتی حتی تا امروز به گونه‌ای مؤثر و قوی ادامه یافته است. این کتاب کوچک، که برای نخستین بار در سال ۱۹۴۰ منتشر شد و نخستین ترجمه انگلیسی‌اش نیز در سال ۱۹۶۰ انتشار یافت، شاهکاری است که ایمان متهورانه و نمونه‌هایی از تفسیر جسورانه او را به شیوه‌ای رسا یک جا جمع کرده است.

فونراد در این کتاب به بعضی از مهم‌ترین مطالعات انتقادی‌اش روی می‌آورد، که موجب شدند در حوزه مطالعاتی‌اش همچون اندیشمندی اثرگذار شناخته شود. او بی‌آن‌که توجهات را به سوی آثار اولیه‌اش جلب کند و نیز بی‌آن‌که مسائل را به طور خاص پیچیده و دشوار سازد به این آثار روی آورده است. وقتی در نظر می‌گیریم که این کتاب اولین بار در سال ۱۹۴۰ منتشر شده است، ذهنمان درگیر آن موقعیت خطرناکی می‌شود که فونراد بعضی از مهم‌ترین آثارش را در آن نگاشته است. در پی نشر اعلامیه

1. Cascade Books (U.S.)

2. James Clarke (UK)

۳. قلاب‌هایی که در متن آمده، اگر در متن اصلی هم آمده باشد، در پانویس مشخص شده؛ در غیر این صورت، قلاب‌ها از مترجمان فارسی است. — م.ف.

بارمین در سال ۱۹۳۴ و در جریان مخالفت کلیسای معترف با [ایدئولوژی] ناسیونال سوسیالیسم، مخالفتی که به بهترین وجه ممکن صورت گرفت، فونراد مجبور شد در شرایط سیاسی‌ای که با هر مسئله مرتبط با یهودیت به طور تمام و کمال ضدیت داشت برای تداوم تعلیم و تفسیر عهد عتیق راهی پیدا کند. وی در سال ۱۹۳۸ رساله برنامه‌محور خود با نام «مسئله نقد قالب اسفار سته»^۱ را منتشر کرد، و در آن به طرح این موضوع پرداخت که مضمون الهیاتی‌ای که از سفر پیدایش تا کتاب یوشع به طور مکرر دیده می‌شود همان مضمون وعده خدا به قوم اسرائیل است، که در بخشش سرزمین موعود تحقق یافت. به عبارت دیگر، از نظر فونراد میان وعده سفر پیدایش به پدران قوم و داستان‌های پیروزی در کتاب یوشع ارتباطی از حیث سنت هست. در پس‌پشت این حرکت از وعده به تحقق وعده، فرضیه مشخص فونراد درباره «شهادت ایمانی»^۲ [قوم اسرائیل] وجود دارد که او در آن بیان مختصر ایمان بنی اسرائیل باستانی را تشخیص می‌دهد، ایمانی که متمرکز است بر وقایع حیات موسی، به طور خاص‌تر خروج از مصر و سرزمین موعود، و این سه جملگی سنت‌هایی‌اند که در عهد کوه سینا کمال می‌یابند.

بسیاری از پیش‌فرض‌های انتقادی‌ای که فونراد با آن‌ها به مطالعه و پژوهش پرداخت دیگر اعتبار ندارند، به‌ویژه از آن روی که [رویه] دانش‌پژوهی جدید در پی آن است که تاریخ هر چیزی را در عهد عتیق به زمانی بسیار قدیم برساند، حال آن‌که فونراد، چون در بستر [رویه‌های] دانش‌پژوهی قدیم کار می‌کرد، تاریخ متقدم‌تری برای متن [عهد عتیق] مفروض می‌گرفت. اما حتی اگر فرض‌های انتقادی او دیگر قانع‌کننده نباشند، بینش الهیاتی او درباره مطالبات ایمانی موجود در متن [کتاب مقدس] همچنان در شکل‌گیری بسیاری از مباحث مطالعات عهد عتیق درباره ایمان بنی اسرائیل باستان اثرگذار است.

از آن‌جا که فونراد مسیحی‌لوتری بود، تعجب‌آور نیست که می‌بینیم

1. The Form-Critical Problem of the Hexateuch

2. credo

بر موضوع «شریعت و انجیل» تمرکز کرده است، چرا که این موضوع برای اندیشمندی لوتری که در سنت سینایی^۱ مطالعه و پژوهش می‌کند اجتناب‌ناپذیر است. فون‌راد، از آن روی که می‌خواست اهمیت عهد عتیق را برای ایمان مسیحی تصدیق و حفظ کند، نتوانست «شریعت» یعنی فرامین کوه سینا را صرفاً در تقابل با انجیل در نظر بگیرد، چنان‌که گرایش رایج بر این بود که دوگانه عهد عتیق-عهد جدید را با «شریعت-فیض»^۲ برابر بدانند. بلکه او عقیده داشت که خدای قوم اسرائیل خدای «آزادی مقدس» است، همو که پیوسته «نشان می‌دهد که نام او مترادف با آزادی حرمتدار است». افزون بر این، فون‌راد می‌تواند به قطع و یقین بگوید خدایی که فرامین کوه سینا را بیان کرده است «خدای فیض است». او با نظر به انکشافِ نفس خدا چونان «خدای خروج»^۳ بیان کرد که همانی خدای شارع و فیاض در حقیقت فرضِ فرمان اول است. بنابراین فون‌راد فرامین را به مثابه انگیزتار رهایی‌بخش خدا در برابر فشار اقتصادی و «طبیعت‌باوری» اجباری فرعون تلقی می‌کرد. تردیدی نیست که شرح او پیشنهاد تفسیرگرانه عالی و درخشانی است، و فون‌راد را باید خواننده ممتاز متون مقدس دانست. اما این نکته آن‌گاه واضح‌تر می‌شود که توجه و تمرکز او بر فرامین اول و دوم را که عبارت‌اند از «نه دیگر خدایان، نه بت‌ها» به یاد آوریم. او تفسیر خویش از این فرامین را با توجه به موقعیت ایدئولوژی ناسیونال‌سوسیالیسم آلمان ارائه کرد، موقعیتی که در آن از دولت و «نژاد آریایی» بت ساخته بودند. در نتیجه، در چنین موقعیتی فون‌راد راهی نشان داد که در آن، فرامین پیش‌گفته زمینه‌ساز مقاومت در برابر ایدئولوژی ناسیونال‌سوسیالیسم شدند، مقاومتی که در نظریه ایمان او در سال ۱۹۳۸ هم به آن اشاره شده است، زیرا او «شهادت ایمانی» را موضعی برای ایستادگی در برابر ایدئولوژی غالب دولت می‌دانست.

فون‌راد، در عین حال، متوجه این مسئله هم بود که ممکن است عهد عتیق بر ایمان مسیحی پیشی بگیرد و در نتیجه ایمان مسیحی تحت‌الشعاع

1. the Sinai tradition

2. law-grace

3. the God of the exodus

صورت‌بندی و بار معنایی آشکارا یهودی قرار گیرد. اما او با تحمیل انجیل مسیحی بر عهد عتیق از حدود معین فراتر نرفت، بلکه مسئله را این‌گونه فهمید که خدای نجات‌بخش قوم اسرائیل در حقیقت خدای بشارت است که در برابر نیروهای قهری تاریخ قوم اسرائیل پیروزی‌هایی رهایی‌بخش مقرر می‌کند.

غرض از بیان تمام این سخنان آن بود که این کتاب کوچک را «ساده‌انگارانه» نخوانیم. این کتاب به سبب برخورداری از انگیزتارهای تفسیری نیرومند اثری درخشان و تکان‌دهنده است که حکایت از شجاعت و تیزهوشی فون‌راد در جلب توجه به وعده‌های اساسی و همچنین دعاوی اساسی [مطرح شده در] کتاب دارد. فون‌راد هم‌زمانی مداوم سنت‌هایی را که هم به عنوان عطیه (Gabe) و هم به عنوان وظیفه (Aufgabe) پیرامون وجود موسی گرد آمده‌اند به‌خوبی فهمید و این آن چیزی است که می‌توانیم امروزه دربارهٔ مسئله «تاریخ‌مندی موسی»^۱ بگوییم، مسئله‌ای که در مطالعات عهد عتیق بسیار مشکل‌آفرین است. این‌ها دعوت‌هایی بنیادین‌اند برای این که انسان به گونه‌ای متفاوت در جهان باشد. البته، میان خطراتی که فون‌راد در آلمان زمانهٔ خود با آن‌ها مواجه بود و خطراتی که مخاطبان آثارش اینک در سدهٔ بیست و یکم با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند هیچ ارتباط روشن و متناظری وجود ندارد. میان خطرات باستانی پیش‌روی قوم اسرائیل و خطرات معاصر پیش‌روی ما نیز هیچ ارتباط روشن و کاملی وجود ندارد، و فون‌راد نیز به‌روشنی دریافته بود که نمی‌توان به‌سادگی از یک مورد به مورد دیگر گذر کرد. اثر فون‌راد نشان می‌دهد که روش تفسیر در مرتبط کردن دو موقعیت خطیر روشی دشوار است که ظرافت و مهارت در تفسیر را می‌طلبد. فون‌راد در این کتاب برای خوانندگان زمانه‌اش میان «آن زمان و این زمان» ارتباط‌هایی ایجاد می‌کند و تلویحاً از آن‌ها سخن به میان می‌آورد؛ در عین حال، کتاب او برای کسانی هم که در زمانهٔ ما بار دیگر آثار او را می‌خوانند از ارتباط میان

1. historicity of Moses

«آن زمان و این زمان» حکایت دارد. مطالعه آگاهانه این اثر موجز خواننده را به ایمان، خطرپذیری و تصمیم فرامی خواند.
بنابراین فونراد دربارهٔ سال یوبیل^۱ چنین نوشت:

انسان‌ها فکر می‌کنند که می‌توانند زمین را مایملک خود بدانند؛ آنان به تمام نیروهای اسرارآمیز خاک حاصلخیز و به گنجینه‌های زمین چنگ می‌اندازند و خدا را، که بخشندهٔ تمام این مواهب به آنان است، فراموش می‌کنند. آنان زمین را ملک خود می‌دانند که می‌توانند هر طور دوست دارند از آن بهره‌برداری کنند. آنان می‌توانند زمین را بخرند یا بفروشند؛ می‌توانند آن را به اقتضای شرایط برای مدتی کوتاه یا بلند اجاره بدهند. اما در برابر دعوی خودسرانهٔ حقی مالکیت زمین از سوی انسان، خدا دعوی خود را مطرح می‌کند تا مالک حقیقی زمین باشد.

فونراد در جریان دستیابی آلمان به زیست‌جای^۲ که به قیمت جان و مال مردم سایر کشورها انجام می‌شد، و دقیقاً از آن روی که زمین چونان «مایملک» تلقی می‌شد، به شرح آن حکم برانداختهٔ باستانی پرداخت. ما اینک فونراد را در جریان حادثه‌جویی‌های نظامی و توسعه‌طلبی سیری‌ناپذیری می‌خوانیم که با بحران محیطی شدیدی همراه است و گویی هیچ حد و مرزی نیز ندارد. ما همچنان زمین (و نفتش!) را «مایملک» مشروع [خود] می‌دانیم. فونراد می‌تواند به‌یقین بگوید که نیروی این ایدئولوژی به موازات وعدهٔ جایگزین برای آن ادامه می‌یابد. در جریان کار تفسیری ما بر این کتاب، فونراد خود را بار دیگر بر ما ظاهر می‌کند، و این ظهوری نیکو و پسندیده است که شایستهٔ توجه می‌نماید.

والتر بروگمان

مدرسهٔ علمیهٔ کلمبیا

۴ آوریل ۲۰۱۱

مقدمه

عهد عتیق کتابی بسیار کهن است. نه تنها کهن است، بلکه نگارش آن هم بسیار به طول انجامیده است. بسیاری از داستان‌های مهم آن بارها و بارها نقل شده و در ادوار مختلف به نگارش درآمده است. طبیعتاً هر دوره‌ای به فراخور فهم خود از داستان چیزی به آن افزوده است. این موضوع همان‌طور که دربارهٔ موسی صدق می‌کند دربارهٔ دیگر شخصیت‌های بزرگ عهد عتیق هم صادق است. بیشتر آنچه از او می‌دانیم حاصل آثار کسانی است که نه در زمانهٔ موسی، بلکه در ادوار بعد از او می‌زیسته‌اند. در روایاتی که امروزه در اختیار داریم، سیمای این مرد بزرگ را آن‌گونه که در روح و ایمان همین ادوار انعکاس یافته است می‌بینیم.

این بدان معناست که ما هیچ زندگی‌نگاری کاملی از موسی نداریم، چه رسد به روایتی که بنا بر «روش تاریخی محض» نوشته شده باشد. اما انکشاف نفس خدا بر قوم اسرائیل به طرز جدایی‌ناپذیر با نام او ارتباط دارد. قوم عقیده داشت که این انکشاف برای تمام ادوار آتی، دقیقاً تا پایان دورهٔ عهد عتیق مرجعیت کامل دارد. و بدین ترتیب، مردم تمام ادوار آتی احساس می‌کردند که در تاریخ موسی دخیل‌اند؛ و سنت‌های کهنی که از او حکایت می‌کردند با دقت حفظ و از دوره‌ای به دورهٔ دیگر منتقل شدند.

1. God's self-revelation

حال حتی آن خواننده‌ای هم که داستان‌ها را با دقت زیاد نمی‌خواند می‌تواند ببیند که در تمام داستان‌ها سیمای موسی و مقام او به شیوه‌ای کاملاً یکسان توصیف نشده است؛ و این نکتهٔ تعجب‌آوری نیست. تصاویری که ادوار بعدی از سیمای موسی ساخته و پرداخته‌اند طبیعتاً متأثر از نگرش و روح همان دوره است، و این بدان معناست که آن‌ها در جزئیات با هم فرق دارند. این دوره بر یک جنبه از شخصیت موسی و پیام او تأکید می‌کند و آن دوره بر جنبه‌ای دیگر. گروهی ویژگی قاطعیت و هراس‌انگیزی اعمال موسی را نکتهٔ مهم و اصلی می‌دانند؛ گروهی دیگر بر رنج‌ها و مصایبی تأکید می‌کنند که در زیر ظاهر حیات و خدمت او نهفته است، حیات و خدمتی که موسی در آن‌ها میانجی خدا و قوم خویش است. با این‌که میان این تفاسیر اختلاف است، بدون شک هر کدام از آن‌ها به نکاتی صحیح و معتبر دربارهٔ موسی دست یافته‌اند.

این نویسندگان متأخر، همچنان که تلاش می‌کردند در مسیر ایمان از موسی پیروی کنند، نیازها و پرسش‌ها و پاسخ‌های خودشان را هم در ذهن داشتند که به تجارب خود آنان مرتبط بود. سنن مربوط به موسی، در طول قرون، در بایگانی ذخیره نشده بود؛ آن‌ها به مثابهٔ سنت‌هایی زنده دهان به دهان و تن به تن منتقل شده‌اند. حال تصویری که این چنین از نسلی به نسل دیگر می‌رسد نمی‌تواند دستخوش تغییر نشود. این تصویر به‌ناگزیر از هر تجربهٔ ایمانی‌ای که قوم خدا در ادوار مختلف از سر می‌گذرانند تأثیر می‌پذیرد. بدین ترتیب حتی ممکن است که این تصویر به تصویری پیچیده‌تر از آنچه بوده تبدیل شود، چرا که با یافته‌ها و تجربه‌های اعصار آتی غنی‌تر شده است. پس این چنین می‌شود که می‌بینیم آنچه در کتاب‌های عهد عتیق آمده تصویری است که قوم اسرائیل از خودشان و تاریخشان ترسیم کرده‌اند. در نتیجه، موسی، آن‌گونه که به ما معرفی شده است، اهمیت بسیار زیادی می‌یابد؛ او حد و مرز توانایی معمول بشر را پشت سر گذاشته است؛ و همچون غولی شگفت‌آور بسیار بالاتر از تمام دیگر انسان‌ها جای می‌گیرد. اما، با این همه، این‌جا با سیمای حقیقی و واقعی موسای انسان سر و کار داریم، سیمایی که با جنبهٔ بشری محض خود قدرت آن را دارد که ما را متأثر کند.

البته هنوز به مهم‌ترین نکتهٔ داستان نرسیده‌ایم. از میان تمام این داستان‌ها، که در آن‌ها موسی شخصیت محوری است، حتی یک داستان هم نیست که واقعاً و حقیقتاً دربارهٔ موسی باشد. با این‌که نویسندگان داستان‌ها آن کسی را تکریم فراوان کردند که خدا خواست تا خود را بر او مکشوف کند، در تمام این داستان‌ها، نه خود موسی، موسای انسان، که خدا شخصیت اصلی است. آنچه نویسندگان داستان‌ها قصد بیانش را دارند کلام و اعمال خداست. می‌بینیم که این اصل شامل تمام روایات متقدم قوم اسرائیل می‌شود؛ آن‌ها داستان‌هایی‌اند دربارهٔ اعمال عظیم نجات‌بخش خدا، بردباری دیرپای او، و نیز داورى‌ها و انتقام‌ستانی او؛ در هیچ‌کدام از این داستان‌ها انسان — حتی بزرگ‌ترین انسان در میان بنی‌بشر — شخصیت اصلی داستان نیست. هدف تمام این داستان‌ها حمد خدا، ستایش اعمال او، بردباری‌اش و وفاداری‌ای است که خدا به رضای تام خویش نشان داده است. به عبارت دیگر، تمام داستان‌های مربوط به موسی به خدا گواهی می‌دهند.^۱ در آن‌ها قوم به شکلی آرمانی معرفی نشده است؛ به‌عکس، به شکلی واقع‌گرایانه در تمام جنبه‌های طبیعت بشری‌شان نشان داده شده است. پس وقتی می‌بینیم که عیوب انسانی بر این قوم هم، که دریافت‌کنندهٔ وحی خدای زنده است، سایه‌ای سنگین انداخته است نباید تعجب کنیم؛ و حقیقت پیش گفته ایجاب می‌کند که ضعف و تقصیر این قوم بزرگ بدون کم و کاست آشکار شود. اگر این را بفهمیم احتمالاً کمتر به اشتباه می‌پنداریم که قومی که این داستان‌ها دربارهٔ آن‌ها نوشته شده است نقش‌آفرینان اصلی داستان‌ها هستند.

از آن‌جا که موسی بازیگر اصلی داستان‌های مربوط به او در عهد عتیق نیست، پس ما در کتابمان او را شخصیت اصلی قرار نمی‌دهیم. ابتدا تصویری کلی از موسی ترسیم می‌کنیم که از مجاری مختلف سنت به ما رسیده است. پس از آن، با نظر به مسئلهٔ ارتباط انکشاف خدا با نام او، به موضوعات اصلی کتاب می‌پردازیم.

۱. یعنی هدف و منظور این داستان‌ها، در اصل، گواهی دادن بر عظمت افعال خدا و حمد و ستایش آن‌هاست و سخن گفتن از شخصیت و اعمال موسی موضوعی فرعی و قالبی است برای طرح آن هدف و منظور اصلی. — م.ف.

موسای انسان

به کسی که در این کتاب از او سخن می‌گوییم چندین بار به طور دقیق با عنوان «موسای انسان» اشاره شده است (خروج ۳۲: ۱، ۲۳؛ اعداد ۱۲: ۳). این شیوه اشاره [به موسی همچون شخصیتی بشری] ساده‌ترین راه برای سخن گفتن از کسی است که، طبق سنت اعصار متأخر، تقریباً تمام القاب قابل تصور دینی و حکومتی به یکسان در وجود او آمیخته شده بود. مگر نه آن‌که موسی همزمان کاهن، رهبر، پیامبر، شارح و فرمانده نظامی قوم خود بود؟^۱ با این حال، در کنار تمام آن القاب افتخاری و احترام‌آمیزی که اختلاف قدرشناس به او عطا کردند، این توصیف ساده هم ارزش و اهمیت خاص خود را دارد. موسی انسان بود، موجودی بشری. زاهد یا قدیسی نبود که خود را از تمام احساسات معمول بشری محروم کند. او قهرمان هم نبود؛ قهرمان به آن معنایی که معمولاً در اعصار باستانی فهمیده می‌شد. بی‌تردید موسی نیم‌خدا-نیم‌انسان^۲ هم نبود. در حقیقت، او همچون شخصیتی با عظمت بی‌همتا معرفی شده است. یکی از ویژگی‌های قابل تحسین روایات مربوط به معرفی موسی این است که همواره با دقت و وضوح تام و تمام مرز

۱. برای تحلیل و بررسی بیشتر سنت‌های مربوط به موسی، بنگرید به:

von Rad, *Old Testament Theology*, vol. 1, pp. 289-96.

نیز بنگرید به آثار جورج دبلیو. کاتس (George W. Coats) که در کتابنامه ذکر شده است. — و.ا.
2. demi-god

میان موسی و خدا را روشن کرده‌اند. موسی هیچ ویژگی الهی‌ای نداشت. بنابراین مردم هم‌عصر او و مردم اعصارِ بعد، هیچ‌کدام، هرگز چنان‌که خدا را پرستیده‌اند موسی را پرستیده‌اند. او «موسای انسان» بود.

خشم موسی

گاهی چنین به نظر می‌رسد که سنت به‌عمد از مسیر خود خارج می‌شود تا بر ویژگی‌های انسانیِ سیمای این مرد بزرگ تأکید کند. یک ویژگی به‌طور خاص مشخصهٔ موسی است. گاه خشمی شدید و لجام‌گسیخته در وجودش زبانه می‌کشد. تحت تأثیر همین خشم ناگهانی هم مردی مصری را به قتل می‌رساند که یکی از هموطنانش را کتک زده بود. این فوران مهارنشدهٔ خشم جرقهٔ جریانِ خروج قوم اسرائیل از مصر نشد؛ بلکه فقط عمل خشونت‌آمیز کسی بود که هنوز ندای دعوت خدا را نشنیده بود. تنها نتیجهٔ این عمل هم آن بود که موسی مجبور شد جلای وطن کند. اما حتی بعد از آن، هنگامی که خدا به او مرجعیت بخشید، این خشم شدید همچنان گهگاه درون او فوران می‌کرد. وقتی موسی از کوه پایین آمد و شناخت پرستش گوسالهٔ زرین را دید خشمگین شد و لوحه‌هایی را که به سرانگشت خدا نوشته شده بود بر زمین انداخت و خرد کرد. او نمی‌خواست برای قومی که چنین عمیق غرق در بت‌پرستی شده است وحی فرامین دهگانه را به ارمغان بیاورد.

یک بار موسی چنان با خدا سخن گفت که بی‌حرمتی آشکار به مقام الهی بود. موسی به تنگ آمده بود. این مرد بزرگ زیر بار مسئولیت خویش فروشکسته بود؛ با خدا به جدال برخاست و آشکارا از او خواست که بار سنگین این مسئولیت را از دوش او بردارد:

از چه روی بر بندهٔ خویش چنین بدی روا می‌داری ... تا بار تمامی این قوم را بر دوش من بیفکنی؟ آیا تمامی این قوم را من آبستن گشته‌ام؟ آیا ایشان را من بزرگوار کرده‌ام که مرا می‌گویند: «آنان را در آغوش خویش، همانند دایه‌ای که کودک شیرخوار را می‌برد، ببر» به سرزمینی که با ادای سوگند به پدرانشان وعده دادم؟ ... به‌تنهایی تمامی این قوم را بردن نتوانم، این بهر من زیاده

سنگین است. اگر بر آنی تا بدین سان با من رفتار کنی، بمیرانم! و مگذار دیگر نگویند خویشتن خویشتن! (اعداد ۱۱: ۱۰-۱۵)^۱

و خدا بر بنده مایوس خود رحمت آورد. هفتاد تن از مشایخ در خیمه میعاد گرد هم آمدند تا در فرمانروایی بر قوم به موسی کمک کنند. اما برای این کار آن‌ها به عطیه روح خدا نیاز داشتند؛ پس خدا بخشی از روحی را که به موسی عطا کرده بود برگرفت و میان آن هفتاد تن تقسیم کرد. آن‌گاه اتفاقی غیرمنتظره رخ داد: به محض این‌که روح موسی بر این افراد فرود آمد، دچار حالت برانگیختگی و جذبۀ شدیدی شدند که به نظر می‌رسید پایانی ندارد (اعداد ۱۱: ۲۴-۳۰). روحی که در وجود موسی بود چنان قدرت عظیمی داشت که حتی بخش کوچکی از آن کافی بود تا سایر افراد را به طور کامل از تعادل معمول روحی و فکری‌شان خارج کند. حتی جزء کوچکی از الهام موسی آن‌قدر برای ذهن و روح مشایخ سنگین بود که تاب تحمل آن را نداشتند. حال فکر کنید که موسی چه انسان شگفت‌انگیزی باید باشد! او قادر بود که به راحتی بار عظیم تملک این روح را به دوش بکشد و در عین حال همچون انسانی معمولی زندگی کند.

موسی بنده خداوند^۲

در آینه این داستان می‌توانیم به وضوح تصویری از موسای واقعی را ببینیم. او «موسای انسان» بود — نه چیزی بیش از آن. اما خدا او را فراخواند و خود را بر او مکشوف کرد، و به میزانی غیرمعمول و به حد اعلا به او موهبت روح عطا کرد. این‌گونه او «مرد خدا» شد. «مرد خدا» — این لقب اوست (تثنيه

۱. ترجمه انگلیسی آیات عهد عتیق (اسفار خمسه / تورات) و عهد جدید که در این کتاب نقل شده‌اند در بیشتر موارد با ترجمه فارسی آن‌ها تفاوت بسیاری دارد. مترجمان فارسی در مواردی عین ترجمه فارسی را نقل کرده‌اند و در دیگر موارد ترجمه انگلیسی متن کتاب را مبنای کار خود قرار داده‌اند و البته از ترجمه‌های فارسی زیر نیز کمک گرفته‌اند: عهد عتیق، ترجمه پیروز سیار (تهران: هرمس، ۱۳۹۳). عهد جدید، ترجمه پیروز سیار (تهران: نشر نی، ۱۳۸۷). — م.ف.

2. LORD

۳۳: ۱؛ یوشع ۱۴: ۶)، یا حتی روشن‌تر از آن «بندهٔ یهوه» (یوشع ۱: ۱). بندهٔ یهوه کسی است که دیگر به خودش تعلق ندارد. کسی که چنین لقبی می‌گیرد نمی‌تواند مستقل عمل کند، سخنان خود را بر زبان آورد یا به راه‌هایی که خود می‌خواهد برود؛ بلکه دیگری او را [برای انجام دادن اعمالش] تمهید می‌کند؛ و قوم موسی این‌گونه دربارهٔ او می‌اندیشیدند. البته آن‌ها می‌دانستند که موسی از گوشت و خون آن‌هاست؛ با این حال هرگز به این واقعیت که چنین انسان بزرگی از میان آن‌ها برخاسته است مباهات نمی‌کردند. البته که موسی از بستگان آن‌ها بود، اما این خدا بود که روح مقدس خویش را به موسی عطا کرد و وجود او را روشنا بخشید. در نتیجهٔ این روشنا بخشی و این عطای روح بود که موسی برای همیشه به سوی خدا برکشیده شد و از آن عالمی که سایر انسان‌ها در آن می‌زیستند دور شد.

باعث تعجب است که چطور چنین فردی نتوانست در میان قوم محبوب باشد؟ قوم با لجاجتی به‌راستی تکان‌دهنده، با زمزمه‌های اعتراضی، با خصومت، و حتی با طرد آشکار، با اعمال و خدمات موسی مقابله کردند.^۱ یک بار، وقتی مغلوب ترس و کم دلی شده بودند، به طور کامل اعتمادشان را به موسی از دست دادند و تصمیم گرفتند که به مصر بازگردند: «در مصر گور نبود که ما را آوردی تا در صحرا بمیریم؟» (خروج ۱۴: ۱۱؛ بنگرید به اعداد ۱۴: ۳). گاه، همان‌طور که در حکایت قورح^۲ آمده است، به ویژگی منحصر به فرد رسالت و مقام موسی اعتراض می‌کردند؛ خواهان حقوق برابر با او می‌شدند، نیز خواهان آن می‌شدند که مثل موسی به طریقی بی‌واسطه به محضر خدا راه یابند (اعداد ۱۶). نکتهٔ مهمی که باید به خاطر داشت این است که وقتی قوم در حق موسی برای انجام دادن این رسالت شک کردند، او در دفاع از خود چیزی نگفت و اثبات حقانیت خود را به کلی به خدا واگذار کرد (اعداد ۱۶: ۵). موسی دلمشغول حفظ برتری خویش بر دیگران نبود؛ او چنان وابسته به موهبت روح

۱. خروج ۵: ۲۰-۲۱؛ ۱۴: ۱۱-۱۲؛ ۱۶: ۲-۳؛ اعداد ۱۱: ۱-۶؛ ۱۲: ۱-۲؛ ۱۳: ۳۱؛ ۱۴: ۴-۱۶؛ ۳-۱؛ ۲۰: ۱-۵؛ ۲۱: ۵.